

<http://doi.org/10.22133/mtlj.2023.412018.1239>

Fair trial in the torus of digital managerialism of the criminal system

Azim Aghababai Taganki^{1*}, Rouhoddin Kurdalivand²

¹ Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

² Ph.D. in criminal law and criminology; Coordinator of Research Projects, Rennes Foundation, University of Rennes, France.

Article Info	Abstract
<p>Original Article</p> <hr/> <p>Received: 17-08-2023</p> <p>Accepted: 26-11-2023</p> <hr/> <p>Keywords: Algorithm Artificial Intelligence Causality Customary Civil Liability Reasonableness the Opposability Theory</p> <hr/> <p>*Corresponding author e-mail: azimaghababaei@gmail.com</p>	<p>The discussion of civil liability arising from algorithmic losses - which is mostly investigated as civil liability of artificial intelligence or liability arising from the use of artificial intelligence is nascent /aborning in the legal literature. Thinking algorithms require a special civil liability system in case of losses due to the unique characteristics of self-learning, randomness, unpredictability and autonomy. The general theory of Opposability can be a guide in such new cases, too. However, having a transparent and pragmatic criterion and standard to compare the harmful algorithm with similar cases to determine its normal operation is associated with challenges. Determining the scope of the concept of reasonable algorithms, in terms of their unknown nature and inherent complexities, needs to be investigated. By examining the existing obstacles, this research pursues the re-examination of reasonable algorithms with a mixture criterion: A standard that creates incentives for technological and innovative spaces, compensates for the damage, improves the safety level of algorithms and realises the appropriate flexibility to face new generations of technology. Rereading the Opposability theory (causality customary) in the field of algorithms with conventional and reasonable efficiency, as well as adapting this general theory in dealing with the losses arising from the use of thinking algorithms, is the main result of the authors' efforts in this article.</p>
<p>How to Cite: Aghababai Taganki, A., & Kurdalivand, R. (2024). Fair trial in the torus of digital managerialism of the criminal system. <i>Modern Technologies Law</i>, 5(9), 169-184.</p>	<p>Published by University of Science and Culture https://www.usc.ac.ir Online ISSN: 2783-3836</p>



<http://doi.org/10.22133/mtlj.2023.412018.1239>

دادرسی عادلانه در چنبره مدیریت‌گرایی دیجیتال سامانه کیفری

عظیم آقابابائی طاقانکی^{۱*}، روح‌الدین کردعلیوند^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
^۲ دکتر حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مسئول هماهنگی طرح‌های تحقیقاتی، بنیاد رن، دانشگاه رن، فرانسه.

اطلاعات مقاله

چکیده

با توجه به لزوم مدیریت مراجعه‌کنندگان، پرونده‌ها و امور اداری قضات و کارمندان دادگستری، سیستم عدالت کیفری با رویکردهای مدیریتی پیوند خورده است. از طرفی با توجه به پیشرفت علم و فناوری، حقوق و دادگستری کیفری به سمت دیجیتالی شدن حرکت کرده است. نقطه تلاقی رویکردهای مدیریتی در دستگاه قضای کیفری و فضای سایبر، پیوند خطرناکی را ایجاد کرده است. در این تحقیق، با روش توصیفی - تحلیلی تأثیر تلاقی رویکردهای مدیریتی و سیستمی در برخی شاخص‌های دادرسی عادلانه بررسی می‌شود و تحلیل می‌گردد که چگونه ممکن است این پدیده به نقض اصول دادرسی عادلانه منجر شود. بر اثر این دو پدیده، پیش‌زمینه‌های ذهنی قضات از اهداف نظام عدالت کیفری به سمت تحقق اهداف تعریف‌شده در سیستم‌های جمع‌آوری و پردازش داده تغییر کرده و همچنین شتاب در مختومه‌سازی فرایند کیفری ارزش چندبرابری به خود گرفته است. قضات با عملکرد کلی خود در یک بازه زمانی مشخص و با تعداد داده‌های ساخته و مختومه‌شده، ارزیابی می‌شوند و این موضوع به افزایش تمایلات مختومه‌گرایی، آمارگرایی، انسانیت‌زدایی، شتاب‌محوری در قضا و ... در فرایند کیفری منجر می‌شود. رعایت اصول حقوق کیفری و مقررہ‌گذاری در راستای تحدید رویکردهای مدیریتی و سیستمی با هدف حفظ برخی ارزش‌های والای حقوق کیفری و شاخص‌های دادرسی عادلانه می‌تواند راه‌حل برون‌رفت از این مشکل باشد.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

واژگان کلیدی:

دادرسی عادلانه

سامانه‌مندی

مدیریت‌گرایی

مدیریت دولتی نوین

دیجیتال

*نویسنده مسئول

رایانامه: azimaghababaei@gmail.com

نحوه استناددهی:

آقابابائی طاقانکی، عظیم، و کردعلیوند، روح‌الدین (۱۴۰۳). دادرسی عادلانه در چنبره مدیریت‌گرایی دیجیتال سامانه کیفری. حقوق فناوری‌های نوین، ۵(۹)، ۱۶۹-۱۸۴.

ناشر: دانشگاه علم و فرهنگ <https://www.usc.ac.ir>

شاپای الکترونیکی: ۲۷۸۳-۳۸۳۶

امروزه در سیستم عدالت کیفری، مدیریت گرای دیجیتال بیشتر از هر مفهوم دیگری به چشم می خورد. نگرانی مدیران و دادستانها در مورد آمارهای ماهانه و سالانه مؤید این نظر است. مدیریت گرای دیجیتال از تلاقی رویکردهای مدیریتی و فضای دیجیتال به وجود آمده است. رویکردهای مدیریتی با این توجیه که عموم مراجعه کنندگان به دادگستری و همچنین پرونده های مربوط به این اشخاص نیاز به مدیریت دارند به وجود آمدند. از زمره این رویکردها به فرایند کیفری می توان به مدیریت گرای^۱ و مدیریت عمومی نوین^۲ اشاره کرد. البته این دو نوع رویکرد مدیریتی با رویکرد مدیریت امور اداری^۳ قضات، از جمله امور مربوط به مرخصی ها، حقوق، ساعت های کاری و... متفاوت است. مدیریت گرای کیفری^۴ یعنی افزایش کاربرد الگوهای مدیریت بازرگانی، که برای افزایش سود و کارایی طراحی شده اند، در سامانه قضایی کیفری (دانایی فرد و علی زاده ثانی، ۱۳۹۲، ص ۲۰). در رویکرد مدیریت دولتی (عمومی) نوین به دادگستری کیفری فرض بر این است که دادگستری، به عنوان یک ارگان دولتی، در واقع با شرکت های خصوصی تفاوتی ندارد (Lane, 2000, p. 7) و از آنجا که دادگستری کیفری نیز مانند شرکت های خصوصی از لحاظ مالی و نیروی کار محدود است و از آنجا که نیاز به تولید نتایج دارد، می توان اقدامات این ارگان دولتی را به کمی و بهینه دسته بندی کرد (Buffet et al., 2019, p. 2). در مدیریت دولتی نوین پیرو ناکارآمدی نظام بروکراتیک، برای بهبود بهره وری، مرزهای میان بخش خصوصی و دولتی از میان برداشته می شود (الوانی، ۱۳۸۴، ص ۳) هر دو رویکرد مذکور در راستای کاهش میانگین مدت زمان رسیدگی به پرونده ها (رعایت اصل سرعت در رسیدگی و اصل مهلت معقولانه فرایند کیفری)، مختومه سازی پرونده های معوقه و جلوگیری از ایجاد تعویق های طولانی در رسیدگی در دستگاه عدالت کیفری پیاده شدند. با این حال، پشت این گفتمان های صرفاً فنی و عمل گرایانه شکل دیگری از حکمرانی نهفته است: حکمرانی بر اساس اعداد! و نه قوانین، که ایده آل هنجار جدید آن دستیابی به اهداف قابل اندازه گیری است و قاضی را به یک عامل اجرایی تبدیل می کند که مجبور به تولید است (Buffet et al., 2019, pp. 2-3). در هر دو نوع رویکرد مذکور، از سامانه های رایانه ای و فضای سایبر برای دستیابی به اهداف مدیریتی استفاده شده است و اینجاست که مدیریت گرای با فضای دیجیتال گره می خورد. مدیریت گرایان معتقدند استفاده از سامانه های رایانه ای در سامانه دادگری جنایی، می تواند موجب شود تحقیقات و رسیدگی های کیفری فعال تر، پیچیده تر، حجیم تر، علمی محور تر و تعیین کننده تر شوند (Stoykova, 2023, p. 1). اما به نظر می رسد اهداف سیستمی و مدیریتی قاضی را درگیر جنگ میان عملکرد^۵ و اخلاق^۶ می کند (Buffet et al., 2019, p. 15). به نظر می رسد در برخی از کشورهای مدیریت گرا، نگرانی های مدیریتی و اهداف سیستمی بیشتر از حقوق مربوط به دادرسی عادلانه^۷ مورد توجه قرار می گیرد (McEwan, 2011, p. 519). چه بسا رسیدگی ها و تحقیقات کیفری مبتنی بر فضای دیجیتال شاخصه های این نوع دادرسی را تخدیش کرده و روند غیر عادلانه ای را پیش بگیرد (Wigan & Clarke, 2013, p. 46). سامانه ها، داده ها و آمارها منشأ ایجاد فشار بر قضات هستند و این در حالی است که فرایند دادرسی عادلانه در بستری از آرامش قضایی^۸ امکان پذیر خواهد بود (Boggs, 1998, p. 3). تجربه نشان داده است که در فرایند کیفری دیجیتالی مدیریت گرا، پرونده ها صرف نظر از ماهیت آنها، صرفاً یک عدد در نظر گرفته می شوند. یافته ها حاکی از آن است که تمرکز سامانه ها بر خروجی های کمی، ذهن قضات را به سمت انجام ترندهای مختومه ساز پرونده متمرکز خواهد ساخت. نتیجه ی تغییر پیش زمینه ی ذهنی قضات و تغییر در اولویت ها از دادرسی عادلانه به مدیریت گرای دیجیتالی حداکثری این است که در نقطه تلاقی مدیریت گرای و اعمال رویکرد نوین مدیریت عمومی (دولتی) به دادگستری

-
1. Managerialization
 2. New Public Management
 3. Administrate
 4. Criminal Managerialism
 5. Performance
 6. Ethics
 7. Fair Trial/Hearing
 8. Atmosphere of Judicial Calm

کیفری به‌عنوان یک خدمت عمومی، حقوق ناشی از دادرسی عادلانه، قربانی اهداف سیستمی سیاست‌گذاران کیفری می‌شود. مارتین پارکر^۱ معتقد است مدیریت تنها راه سازمان‌دهی نیست و مدیریت‌گرایی شکلی جهانی از ایدئولوژی است که برای توجیه ظلم و نابرابری درخور توجه استفاده می‌شود (Parker, 2004, p. 9) برخی تحقیقات نشان می‌دهند این ادعا تاحدودی درست است و رویکردهای مدیریت عمومی نوین به دادگستری کیفری نیز با اقتضانات امر قضا تطابق ندارد. (Visser et al., 2019, p. 39) خطرات تلاقی بین رویکردهای مدیریت فرایند کیفری و عدالت دیجیتال به کاهش تمایلات کشورها به استفاده‌ی افسارگسیخته از آن‌ها منجر شده و پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تمایلات به‌سمت نهادهای پسامدیتریتی تغییر جهت داده‌اند (Raine & Willson, 2002, p. 80). هدف از این پژوهش پس از بررسی این پرسش‌ها که مدیریت سامانه‌مند دیجیتالی در فرایند کیفری ایران چه جذابیت‌ها و خطراتی دارد و چه تأثیری در دادرسی عادلانه دارد، بررسی راهکارهایی برای ایمن‌سازی تلاقی خطرناک رویکردهای مدیریت با فضای دیجیتال در دستگاه قضای کیفری است.

پیشینه تحقیق

در پژوهش حاضر، ارتباط بین سه مفهوم تحلیل می‌شود: اول، مدیریت دادگستری؛ دوم، فرایند کیفری دیجیتال؛ و سوم، دادرسی عادلانه. درخصوص هر یک از این حوزه‌ها تحقیقات و پژوهش‌های مفصلی انجام شده است، اما تا به حال تحقیق خاصی که هر سه حوزه را دربر گرفته باشد به چشم نمی‌خورد. با این حال، برخی تحقیقاتی که در حوزه مدیریت‌گرایی کیفری صورت گرفته‌اند به شرح ذیل اند:

قاسمی کهریزسنگی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل سیاست‌های پلیسی در پرتو رویکرد مدیریت‌گرایی کیفری» پس از بررسی جلوه‌های مدیریت‌گرایی در پلیس ایران، و کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در این سازمان و مشارکت بخش خصوصی در تأمین امنیت و پلیس‌های تخصصی، بر ضرورت تجدید ساختار اداری پلیس و تدوین الگوی استاندارد ارزیابی و مدیریت عملکرد تأکید می‌کند.

وزیری و رامش (۱۳۹۶) در مقاله «اثر بخشی کاهش توسل به حبس از منظر مدیریت‌گرایی کیفری»، مجازات حبس را از منظر مدیریت‌گرایی کیفری مطالعه کرده و پس از بیان نقایص موجود در نظام زندان‌ها، از جمله کمبود فضای زندان، هزینه رو به افزایش آن و میزان بالای تکرار جرم در زندانیان، تصویب قانون کامل و جامع درخصوص مجازات‌های جایگزین حبس (مجازات‌های اجتماع‌محور) را ضروری دانسته‌اند.

قاسمی کهریزسنگی و فرجیها (۱۳۹۴) در مقاله «چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت‌گرایی کیفری با تأکید بر حقوق ایران» به این نتیجه رسیده‌اند که تأکید بر افزایش خروجی‌ها، مختومه‌محوری و آمارگرایی، که بارزترین نمادهای کارایی در رویکردهای مدیریت‌گرایی هستند، هرچند در ظاهر به افزایش تعداد پرونده‌های بسته‌شده منجر می‌شوند، اما افزایش دقت و کیفیت در رسیدگی‌های قضایی را به‌دست نداده‌اند.

قاسمی (۱۳۹۴)، در رساله دکتری با عنوان «مدیریت‌گرایی در فرایند کیفری ایران: بسترهای ظهور، پیامدها و چالش‌ها» در دانشگاه تربیت مدرس، پس از بررسی تحولات و بسترهای ظهور مدیریت‌گرایی، به بررسی پیامدها و چالش‌های آن در نظام‌های کیفری از جمله ایران پرداخته و چنین نتیجه‌گیری کرده است که اولویت‌بخشی به سیاست‌های کارایی محور در دو بعد افزایش سرعت و کاهش هزینه‌ها، به بازتعریف ارزش‌های دادرسی و ظهور موج‌های انتقاد به مدیریت‌گرایی کیفری منجر شده است.

بافت و همکاران (2019) در مقاله «عملکرد در مقابل اخلاق: چالشی غیرممکن برای قضات امروزی؟» پس از بررسی و تحلیل دو مؤلفه عملکرد و اخلاق، به چالش‌های ایجادشده از طریق رویکردهای مدیریتی به دستگاه قضایی برای قضات در مورد دوگانه عملکرد - اخلاق می‌پردازند و چنین نتیجه می‌گیرند که به‌منظور کاهش آسیب‌های مربوط به رویکردهای مدیریتی صرف باید اخلاق نیز در عرصه عدالت کیفری از جانب قضات رعایت شود.

1. Martin Parker

آقابائی و کردعلیوند / دادرسی عادلانه در چنبره مدیریت گرای دیجیتال سامانه کیفری

ویسر و همکاران (2019) در مقاله «کنترل دادگاه‌ها: مدیریت عمومی نوین و قوه قضاییه‌ی هلند» به بررسی رویکرد مدیریت دولتی نوین در سیستم قضایی کشور هلند پرداخته و پس از یک نظرسنجی گسترده در میان قضات هلندی، نتیجه گرفته‌اند که میان رویکرد مدیریت دولتی نوین و تجارب مرتبط با کار قضات عدم تطابق وجود دارد.

از زمره مهم‌ترین مفاهیمی که باید در یک فرایند کیفری رعایت شود، شاخص‌های مربوط به دادرسی عادلانه است. در فرایند کیفری غیرمبتنی بر رعایت شاخص‌های دادرسی عادلانه حقوق شکلی یا ماهوی اشخاص مورد تخدیش قرار خواهد گرفت. عوامل بسیاری از جمله رویکردهای مدیریتی و همچنین رویکردهای سیستماتیک و دیجیتالی به فرایند کیفری می‌تواند در شاخص‌های دادرسی عادلانه تأثیر داشته باشد و آن‌ها را تقویت یا تضعیف کند. به همین منظور، بررسی تأثیر عوامل مختلف در شاخص‌های دادرسی عادلانه و اصلاح مؤلفه‌های مضر به این شاخص‌ها ضروری به نظر می‌رسد. نوآوری این پژوهش در مقایسه با پژوهش‌های قبلی این است که در این پژوهش آسیب‌های تلاقی رویکردهای مدیریتی با فضای دیجیتال به‌عنوان بررسی و تأثیر منفی این تلاقی در برخی شاخص‌های دادرسی عادلانه در کشور ایران بررسی شده است. در نهایت به منظور ایمن‌سازی خطر ایجاد شده پیشنهاداتی ارائه شده است.

۱. مدیریت سامانه‌مند و دیجیتالی فرایند کیفری در ایران

در آموزه‌های مدیریت‌گرایی، رویکرد سیستم‌محور به فرایند کیفری مربوط به نگرش سامانه‌مند از مرحله کشف جرم تا مرحله اجرای حکم در دادرسی کیفری مربوط می‌شود (قاسمی کهریزسنگی، ۱۳۹۴، ص ۴۳). استفاده از سامانه‌های مربوط به فناوری اطلاعات^۱، برای مدیریت پرونده‌ها و مراجع قضایی از مرحله کشف جرم تا مرحله اجرای حکم (در فرایند آیین دادرسی کیفری) و حتی پس از آن در مرحله ارزیابی عملکردی شعبه‌های دخیل در فرایند کیفری و حتی ارزشیابی قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های مختومه‌شده، در نظام کیفری ایران انکارناپذیر است. سامانه مدیریت پرونده^۲، سامانه جامع آماری^۳، سامانه دادرسی الکترونیکی^۴، سامانه استعلامات قضایی^۵، و ... از جمله سامانه‌هایی هستند که در راستای اهداف مدیریتی، در حقوق کیفری ایران وارد شده‌اند و حقوق کیفری را از حالت نوشته سنتی خارج ساخته و آن را دیجیتالی کرده‌اند.

حدود ۵۵ سال پیش، اولین رویکردهای مدیریتی سامانه‌مند در کشورهای امریکای شمالی و کانادا پیرو رویکردهای مدیریتی به‌منظور اطمینان در دسترسی به عدالت، رسیدگی به‌موقع و شفاف به پرونده‌های کیفری، افزایش اعتماد عمومی به دادگستری، مدیریت جریان پرونده، ایجاد سازوکار نظارت آسان بر پرونده‌ها، و ارزیابی حجم کار ایجاد شدند (Gramckow, 2005, p. 98). در کشور ایران، پیرو سیاست‌گذاری‌ها در راستای حداکثرسازی دولت الکترونیک در سال ۱۳۸۱، نگاه دادگستری به مدیریت دیجیتال جلب شد. این دیدگاه در مطالعات اصلاح قوه قضائیه، مورد توجه قرار گرفت. در این مطالعات، که عمده ایراد تأخیر در رسیدگی‌ها را اقدامات غیرقضایی ذکر کرده بودند، برای ارائه راه‌حل، به خط‌مشی‌های مدیریت دیجیتال کشورهای دیگر توجه شده است (مطالعات اصلاح قوه قضائیه، ج ۱۰، ص ۴۵ به نقل از محمدی، ۱۳۹۹، ص ۲۶). بنابراین سامانه‌مندکردن و دیجیتالی‌سازی عدالت کیفری از دهه ۱۳۸۰ شروع و تا به حال ادامه داشته است. با این حال، به نظر می‌رسد به ظرفیت‌سنجی کشور ایران در راستای پیاده‌سازی رویکردهای مدیریتی دیجیتال به اندازه کافی توجه نشده است؛ نظام حقوقی ایران، نظام حقوق موضوعه و نظامی که این رویکردها در آن ظهور کردند، نظام حقوق عرفی است. ابزارهای قانونی یا قضایی در اختیار قاضی، در این دو نظام حقوقی متفاوت خواهند بود.

1. Information Technology (IT)
2. Case Management System (CMS)
3. Comprehensive Statistical System (CSS)
4. Electronic Judicial System (EJS)
5. Judicial Inquiry System (JIS)

در سامانه‌ها، پلتفرم‌ها و نرم‌افزارهایی که در سیستم عدالت کیفری^۱ استفاده می‌شوند، هرچیزی - اعم از پرونده‌ها و عملکردها - به داده تبدیل می‌شوند (روستا، ۱۳۹۵، ص ۲۲). دکترین مدیریت یا نظام عدالت کیفری معتقدند که استفاده از فناوری اطلاعات در نظام عدالت کیفری به دسترسی بهتر به عدالت منجر می‌شود (Cabral et al., 2012, p. 246; Bailey et al., 2013, p. 205). در ایران استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و رویکردهای مدیریتی در فرایند کیفری موجب شده است که فرایند کیفری با اجرای مجازات مختومه نشود و چه‌بسا تا بازنشستگی یک قاضی نیز به درازا بکشد؛ زیرا نه‌تنها در مرحله انجام اقدامات قضایی، بلکه پس از مختومه‌شدن پرونده‌ها نیز با توجه به این‌که داده‌ها و اطلاعات به شکل نظام‌مند در سیستم‌ها ذخیره و با الگوهای خاصی که مدنظر مدیران است پردازش می‌شوند؛ ارزیابی اقدامات قضایی و اداری انجام پذیرفته با این سامانه‌ها انجام می‌شود (قاسمی کهریزسنگی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴). معیارهای ارزیابی فعالیت سیستمی یک شعبه عبارت‌اند از: تعداد پرونده‌های رسیدگی شده توسط یک قاضی، بهره‌وری و راندمان نیروی انسانی، طول مدت رسیدگی، تعداد پرونده‌های مختومه و غیره^۳. نظارت نظام‌مند، دیجیتال و عددمحور بر عملکرد قضات، موجب شده است فشارهای ناشی از ارزیابی‌های مدیریتی بعدی نیز بر تصمیم‌های قضایی مؤثر واقع شود.

کاربست سازوکارهای عدالت دیجیتال در کشور ایران همچنین می‌تواند منشأ ایجاد داده‌گرایی یا داده‌باوری^۴ کیفری به‌ویژه داده‌های ایجاد، پردازش یا ذخیره‌شده در سامانه‌های دیجیتالی شود. داده‌گرایی از منظر برخی جامعه‌شناسان دیدگاهی ایدئولوژیک است و بدین معنی است که «جریان اطلاعات» همان «خیر محض» است (هراری، ۱۳۹۷، ص ۴۵۶). داده‌گرایی به داده‌سازی جذابیت می‌بخشد. داده‌سازی به‌منزله بخشی از منطق بزرگ‌تر رسانه‌های اجتماعی، ویژگی‌های یک باور سکولار گسترده را نشان می‌دهد (Van Dijck, 2014, p. 197). در مدیریت دیجیتال کیفری، عقلانیت مبتنی بر حجم داده‌ها جای عقلانیت حقوقی و کیفی را خواهد گرفت (عباجی، ۱۴۰۰، ص ۱۷۶). در داده‌گرایی کیفری، قضات در اختیار داده‌ها قرار می‌گیرند، نه داده‌ها در اختیار قضات. ازجمله خطراتی که می‌توان درخصوص سیستم‌گرایی افراطی اشاره داشت؛ مختومه‌محوری، امتیازگرایی، آمارگرایی^۵، عددگرایی، انسانیت‌زدایی، تمایل به داده‌سازی و رجحان ارزش‌ها و اهداف سیستم‌های دیجیتالی بر اهداف و ارزش‌های سیستم عدالت کیفری است. در اهداف سیستماتیک، پرونده‌ها صرف‌نظر از ماهیت و ارزش آنان و آثار و پیامدهایی که سرنوشت پرونده‌ها در جامعه دارند، یک عدد بیش نیستند. به‌نظر می‌رسد در سیستم عدالت کیفری ایران، قضاوت شبیه به یک مسابقه شده است؛ هرکس تعداد پرونده بیشتری مختومه کند از بقیه قضات پیشی خواهد گرفت. در این وضعیت، قضاتی که فاقد مهارت لازم برای کار با نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای سامانه‌های دیجیتالی باشند، رفته‌رفته از زمره قضات خوب خارج خواهند شد (Martinez & Abat, 2009, p. 21). رویکرد سیستمی به فرایند کیفری، «تجربه فنی را در برابر تجربه قضایی قرار می‌دهد، که اولی برای تسریع در کارها و دومی برای اجرای عدالت و برقراری توازن میان حقوق طرفین لازم است» (روستا، ۱۳۹۵، ص ۶۲). به‌ویژه این‌که یکی از اهداف مدیریت‌گرایی کیفری، کاهش هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری است. یک قاضی که مهارت‌های سیستمی را در کنار مهارت‌های قضایی داشته باشد، از نظر اقتصادی برای دستگاه قضایی به‌صرفه‌تر از قاضی‌ای خواهد بود که صرفاً مهارت‌های قضایی دارد. بدین طریق نگرش اقتصادی به قضاوت شکل می‌گیرد. چیزی شبیه به آنچه که مارکس^۶ گفته بود. مارکس معتقد بود که حقوق روبناسست و اقتصاد زیربنا. در مسابقه‌ای دیگر نباید یک قاضی از تعداد پرونده‌های ورودی در شعبه در یک بازه زمانی مشخص عقب بیفتد و باید به تعداد پرونده‌های ورودی، پرونده مختومه کند. اقدامات کمی و کیفی، صرف‌نظر از ماهیت وجودی‌شان براساس امتیازات ازپیش‌تعیین‌شده ارزیابی و قضاوت خواهند شد. قضاتی که برای قضاوت گماشته شده‌اند تا در بین مردم به‌حق و واقعی قضاوت کنند مورد قضاوت سایبری قرار می‌گیرند و این موضوع موجب می‌شود که فضای سایبر از حالت

1 Software

2 Criminal Justice System

3. Office of Juvenile Justice & Delinquency Prevention (2006). Guide to Developing & Implementing Performance Measures, American Prosecution Research Institute.

4. Dataism

5. Statism

6. Karl Heinrich Marx

آقابابائی و کردعلیوند / دادرسی عادلانه در جنبه مدیریت گرای دیجیتال سامانه کیفری

ابزارگون خود خارج و به هدفی در قضاوت تبدیل شود. سبک نظارت سیستماتیک و امتیازدهی الکترونیکی به اقدامات قضایی در فضای واقعی، این خطر را به دنبال دارد که اهداف سیستمی، نظارتی و کنترلی به اهداف اصلی تبدیل شوند و اقدامات قضایی یا اداری در سیستم عدالت کیفری به ابزاری برای رسیدن به این اهداف تبدیل گردند. این موضوع مهم‌ترین خطر و پیامد سامانه‌گرایی افراطی در دستگاه قضایی است.

۲. تلاقی خطرناک رویکردهای مدیریتی و فرایند کیفری دیجیتالی در ایران: جلوه‌های نقض اصول دادرسی عادلانه

۱-۲. نقض حق مشارکت مؤثر در دادرسی کیفری^۱

از زمره مؤلفه‌های مؤثر در تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه، اجازه مداخله و مشارکت اشخاص دخیل در امر کیفری در دادرسی کیفری به نحو مؤثر است. این موضوع زیرمجموعه اصل انصاف مذکور در بند الف ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۲ بررسی می‌شود (Stoykova, 2023, p. 5). نتیجه این اصل تساوی سلاح‌ها^۳ در دادرسی‌های کیفری است. دیجیتالی شدن رسیدگی‌ها نه تنها در مرحله دادرسی، بلکه در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز تأثیرات بسزایی از خود به جای گذاشته است (Raine, 2001, p. 115). در مرحله تحقیقات مقدماتی، برخی رویه‌های نانوشته در پرونده‌های قضایی مشاهده می‌شوند که ناقض حق مشارکت مؤثر شاکی یا متهم در پرونده‌ها و پروسه‌های کیفری هستند. با توجه به این که در کشور ایران، از جمله معیارهای سیستماتیک مدیریت گرای کیفری، برابری یا بیشتر بودن تعداد پرونده‌های خروجی از یک شعبه با تعداد پرونده‌های ورودی به همان شعبه در مدت یک‌ماه است، بنابراین مختمومه‌محوری در کوتاه‌ترین زمان ممکن به هدفی مدیریتی تبدیل شده است. ملاحظه می‌شود در صورتی که پس از ارجاع پرونده به یک شعبه دایاری یا بازپرسی، شاکی احضار و علی‌رغم ابلاغ واقعی یا قانونی در مهلت مقرر در شعبه حاضر نشود، قضات بی‌تمایل به صدور قرار منع تعقیب در مرحله تحقیقات مقدماتی به جهت عدم کفایت ادله جهت احراز و انتساب بزه نیستند. هرچند این موضوع رویه‌ای پایدار در دادرسی‌ها را تشکیل نداده است، اما تمایل به اجرای این روش در سوگیری‌های مدیریت گرای کیفری، انکارناپذیر است. طراحی سیستم مدیریت پرونده به سبک مختمومه‌محوری به رویکرد طبقه‌بندی نانوشته پرونده‌های کیفری به پرونده‌های با پیگیری شاکی و پرونده‌های بدون پیگیری شاکی منجر شده است و قضات تمایل کمتری به کشف حقیقت در پرونده‌هایی که شاکی آن‌ها پیگیر پرونده نیست دارند. این در حالی است که پروسه کیفری، صرف نظر از میزان مشارکت طرفین پرونده، فرایند کشف حقیقت است (Freiberg, 2007, p. 208) و شاکی حق مشارکت مؤثر در این فرایند را دارد؛ چه بسا شاکی واقعاً از احضاریه مطلع نشده باشد یا این که به اندازه مؤثر در مرحله پیش از احضار، فعالیت مشارکتی داشته باشد.

همچنین گاه قضات مطالعه لایحه را به استماع اظهارات متهم یا سایر اشخاص دخیل در امر کیفری و سپس نگارش و درج آن در پرونده ترجیح می‌دهند. زمانی که آمارگرایی، مختمومه‌گرایی و عددگرایی به یک هدف در دستگاه قضایی تبدیل شود، انسانیت‌زدایی در مشارکت‌ها در فرایند دادرسی کیفری را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا مطالعه یک لایحه زمان و انرژی کمتری را نسبت به استماع و مکتوب کردن اظهارات اشخاص در پرونده صرف خواهد کرد. استانداردهای اعمال شده زمانی در سیستم مدیریت پرونده، به رسیدگی‌های غیر مؤثر به پرونده‌های کیفری و نقض حقوق اشخاص دخیل در امر کیفری، به‌ویژه متهم منجر می‌شود (Ames et al., 1985, p. 54). این اقدام هرچند مشارکت متهم یا شاکی را نفی نمی‌کند، بر صفت مؤثر بودن این مشارکت تأثیر خواهد داشت.

همچنین دستگاه قضایی ایران از قضاتی که در استفاده از فناوری اطلاعات مهارت‌های لازم رداشته باشند بیشتر استقبال می‌کند و به سمت استفاده حداکثری قضات از سامانه‌ها متمایل شده است. با توجه به سامانه‌گرایی در تنظیم اسناد و اوراق قضایی، چه بسا قضات به سمت تایپ اظهارات اشخاص در سامانه مدیریت پرونده به‌عنوان صورتجلسه تحقیق یا اخذ اظهارات از اشخاص دخیل در امر کیفری متمایل شوند. این امر موجب نقض حق مشارکت مؤثر در دادرسی کیفری است. برای مثال زمانی که متهم نیاز دارد که در دفاع، اظهارات ایشان به صورت کامل

1. The right of effective participation in the proceedings

2. European Convention on Human Rights (ECHR)

3. Equality of arms

شنیده شود و تمام حواس قضایی را تحت تأثیر دفاعیات خود قرار دهد، قاضی قسمتی از حواس خود را صرف تایپ و تنظیم صورتجلسه سیستمی خواهد کرد. این ایراد زمانی تقویت می‌شود که یکی از راهبردهای سامانه‌مندی مدیریت‌گرا، کاهش هزینه‌های رسیدگی است و تخصیص نیروی کار اداری خاص برای تایپ اظهارات شخص مدافع، با سیاست مدیریت‌گرایی در کاهش هزینه‌ها تداخل می‌یابد.

۲-۲. نقض اصل دادرسی مستدل^۱

از جمله جلوه‌های دادرسی عادلانه، اتخاذ تصمیم قضایی براساس استدلال علمی و در راستای عدالت است (Vitkauskas & Dikov, 2017, p. 99). رأی مستدل رأیی است که در آن، مقام قضایی کلیه عناصر و جوانب واقعه حقوقی را شناسایی، تحلیل و توصیف می‌کند و با تسلط بر همه جوانب موضوع، آن را بر قواعد و ظروف قانونی تطبیق داده و در نهایت اتخاذ تصمیم می‌کند (نیک‌نژاد و حیدری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۲). استدلال قضایی^۲ برای کشف حقایق^۳ خارجی حقوقی - یعنی مصادیق موضوعات کلی احکام حقوقی - صورت می‌گیرد؛ و در یک استدلال حقوقی^۴ در پاسخ به پرسش از حقایق به کار گرفته می‌شود (دیلمی، ۱۳۹۹، ص ۴۹۷). از آن‌جاکه در علم حقوق، اختلاف نظر بسیاری مشهود است؛ چنانچه کمیت‌گرایی سیستماتیک، بر کیفیت‌گرایی غلبه کند، این‌که قضات به سمت پذیرش استدلال‌هایی ترغیب شوند که به کمک آن استدلال بتوان پرونده را سریع‌تر مختومه و به یک سوژه آماری تبدیل کنند، انکارناپذیر است. بنابراین، تصمیم‌های مختومه‌سازی از قبیل قرار عدم صلاحیت، احاله، موقوفی تعقیب و منع تعقیب از محبوبیت بیشتری برخوردار خواهند بود. این در حالی است که صحیح این است که استدلال قضایی در تطبیق مصداق خارجی با ظرف قانونی، باید مبتنی بر تفکرات فلسفی و دیدگاه خاص قضایی نسبت به عدالت و انصاف باشد (ملکی و اسماعیلی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۳). دیدگاه سیستم‌محور به فرایند کیفری و تلاش سیستماتیک برای پایان دادن هرچه سریع‌تر به یک فرایند کیفری مبنای اصولی و صحیح استدلال قضایی را نفی کرده و صرفاً یک لباس ظاهری مشروع به آرا و تصمیم‌های قضایی می‌پوشاند و این در حالی است که ماهیتاً تصمیم‌گذاری صحیح نیست. این امر تبعات سنگینی در حقوق از خود برجای خواهد گذاشت؛ چراکه قاضی با توجه به استدلال قضایی خود سازنده حقوق به‌شمار می‌رود (ملکی و اسماعیلی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۳). در رویکرد سیستماتیک افراطی به فرایند کیفری اصول مربوط به دادرسی مستدل و عادلانه جای خود را به اصول نانوشته‌ای همچون اصل ارجحیت نظر مختومه‌ساز! یا اصل تفسیر به نفع آمار! خواهد داد.

از جمله موارد دیگری که شاید به نقض اصل مستدل و مستندبودن آرای قضایی منجر شود، فشار ناشی از داده‌های آماری بر قضایی رسیدگی‌کننده به پرونده باشد. دو نوع فشار را می‌توان در قضاوت احساس کرد. اول، فشار آماری مربوط به پرونده‌های مشابه، بر اثر الگوریتم‌سازی از رفتارها و تصمیم‌های سابق قضات در پرونده‌های مختومه و مشابه پرونده‌ی تحت نظر (Van Dick, 2014, p. 200) و دوم، فشار آماری ناشی از عدم تطابق با شاخص‌های مدیریت مطلوب مدیران دستگاه قضایی. درخصوص فشار نوع اول، فرض کنید داده‌های آماری بیانگر این باشند که در پرونده‌های با شرایط مشابه، ۹۵ درصد قضات حکم برائت صادر کرده‌اند. در واقع در این وضعیت، پرونده‌ها به داده‌های آماری قابل پردازش تبدیل شدند و پلتفرم‌های مربوط به پردازش این داده‌ها نوعی الگوریتم رفتاری خاص در حین اتخاذ تصمیم‌ها را به زبان ریاضی (به درصد) بیان کردند. در چنین شرایطی، شاید قاضی به منظور استرس ناشی از احتمال بالای نقض رأی بدوی در مرحله تجدید نظر، با هدف جلوگیری از تحمیل فشار، متمایل به صدور حکم برائت شود. درخصوص فشار نوع دوم، فرض کنید در روزهای پایانی بازه زمانی (یک ماه) تعداد مختومه‌ها خیلی کمتر از تعداد ورودی‌ها به یک شعبه قضایی باشد و چنانچه این وضعیت باقی بماند و به اصطلاح آمار مختومه‌ها در برابر ورودی‌ها منفی شود، از سمت مدیران دستگاه قضایی مؤاخذه خواهد شد. در چنین شرایطی آنچه اولویت در اصدار رأی قرار می‌گیرد، مختومه‌شدن پرونده است و نه مستدل بودن رأی. بنابراین قاضی چه‌بسا به سمت تنظیم دادنامه‌های فرمی (غیرکیفی) متمایل شود؛ بنابراین نگرش

1. The principle of reasoned proceedings
2. Judicial Reasoning
3. Facts
4. Legal Reasoning

آقابابائی و کردعلیوند / دادرسی عادلانه در جنبه مدیریت گرای دیجیتال سامانه کیفری

قاضی به فرایند کیفری نه به عنوان یک فرایند احقاق حق و اجرای عدالت، بلکه در حکم یک پروژه داده‌ساز و رهایی‌بخش از فشار آماری خواهد بود.

۲-۳. نقض اصل معقولیت زمان رسیدگی^۱ با تأکید بر افزایش سرعت در رسیدگی

یکی از علت‌های گرایش به مدیریت گرای کیفری در نظام‌های کیفری، رسیدگی هرچه سریع‌تر به پرونده‌های معوقه^۲ (Gramckow, 2005, p. 98) و همچنین رسیدگی در سریع‌ترین زمان ممکن، با رعایت مهلت زمان معقول رسیدگی - برای تضمین عدالت و انصاف در دادرسی‌ها - به پرونده‌های جدید است. برخی معتقدند حق بر محاکمه سریع در مهلتی معقول، پس از اعلام رسمی اتهام به متهم آغاز می‌شود (Alan, 1968, p. 477)، اما به نظر می‌رسد آرای صادرشده از دیوان اروپایی حقوق بشر این حق را حتی به مرحله قبل از تفهیم اتهام و شروع به تعقیب مظنون و تحقیق از او نیز تسری داده‌اند (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۷۷). در واقع از زمان کشف جرم و شروع به تعقیب و تا زمان صدور رأی (اعم از رأی به نفع متهم یا بزه‌دیده) یا اجرای مجازات (در فرض صدور حکم محکومیت) این فرایند باید طی مدت زمان معقولی انجام پذیرد. این مدت زمان معقول از دو بازه محدود است. اول نباید رسیدگی‌ها با سرعت مضاعف انجام پذیرد (روستا، ۱۳۹۵، ص ۶۷) و دوم، نباید مختومه‌شدن رسیدگی‌ها از بیشتر یک مدت زمان معقول به تأخیر بیفتد (Hopwood, 2014, p. 710). این درحالی است که اهداف سیستماتیک در مدیریت گرای کیفری، نظر به محدودیت منابع در برابر نرخ بالای دستگیری‌ها، رسیدگی‌ها و محکومیت‌ها، قضات را به سمت رسیدگی هرچه سریع‌تر و مختومه‌سازی پرونده‌ها در سریع‌ترین زمان ممکن و نه لزوماً در مهلت زمانی معقول، ترغیب و تشویق می‌کند (قاسمی کهریزسنگی، ۱۳۹۴، ص ۸). در واقع سامانه‌گرایی اصل سرعت در رسیدگی را به اصل شتاب در رسیدگی تغییر داده است. باید بین رسیدگی‌های شتاب‌زده با رسیدگی‌های سریع تفاوت قائل شد. در بسیاری از منابع، سرعت در رسیدگی، تا زمانی که مهلت زمانی معقول رسیدگی را متناسب با نوع پرونده تحت تأثیر قرار ندهد، از حقوق اشخاص دخیل در امر کیفری به‌ویژه متهم است (Gilligan, 1975, p. 124)، اما باید دقت داشت که افزایش میزان سرعت^۳ در رسیدگی‌ها به‌نحوی که مهلت زمان معقول را تحت تأثیر قرار دهد یا به تعبیر دیگر ایجاد شتاب^۴ مضاعف در رسیدگی‌های کیفری امر مطلوبی نیست (روستا، ۱۳۹۵، ص ۶۷). سرعت و دقت دو مفهومی هستند که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند (Pew, 1969, p. 16). امروزه به افزایش سرعت در رسیدگی در پرتو اهداف سیستماتیک مختومه‌محور، انتقادات بسیاری وارد است (Allen & Sowhney, 2014, p. 7). ایجاد سرعت نامعقول و نامتعارف در رسیدگی‌های کیفری، به کاهش میزان دقت قاضی رسیدگی‌کننده به وقایع و ادله پرونده منجر خواهد شد. این درحالی است که دقت کافی نسبت به پرونده، لازمه رعایت انصاف و عدالت در رسیدگی‌هاست. شتاب در رسیدگی در رفتارهای خاصی از قضات نمود می‌یابد؛ مثلاً زمانی که متهم در حوزه قضایی دیگری اقامت دارد و روند پرونده به‌نحوی پیش رفته است که ضرورت دارد پرونده با صدور قرار نیابت قضایی به مرجع دیگری برای تحقیق از مشتکی عنه ارسال شود، به‌منظور افزایش سرعت در رسیدگی، قبل از این که اظهارات شخص به‌عنوان شخصی مطلع از موضوع پرونده استماع گردد، درخواست تفهیم اتهام وی به‌عنوان متهم و اخذ تأمین مناسب از ایشان را در متن قرار نیابت درج کند.

۲-۴. نقض حق دفاع از خود^۵

حق دفاع از خود از شاخص‌ها و معیارهای مربوط به تضمین برابری سلاح‌هاست (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۴۲۱). به موجب این حق، متهم آزاد است تا در دفاع از خود، شخصاً یا توسط وکیل منتخب خود، نسبت به بیان اظهارات و دفاعیاتی که به نظر ایشان در راستای رفع اتهام، کاهش

1. The principle of processing within a reasonable time
2. Backlog reduction
3. Speed
4. Acceleration
5. The Right To Defend Oneself

مجازات، جلب نظر قاضی رسیدگی‌کننده یا هر منفعت دیگر، اقدام کند. متهم حق دارد در مقام دفاع از خود به بزه‌های ارتكابی شاکي عليه خودش استناد و بدین طریق حداقل در راستای تخفیف مجازات دفاعیات خود را بیان کند. این امر موجب ایجاد سه‌گانه‌های جدیدی می‌شود که نیاز به تحقیقات بیشتر دارد و بنابراین اختتام فرایند کیفری پرونده تحت نظر را با تأخیر مواجه خواهد کرد. سه‌گانه‌ها در سامانه مدیریت پرونده بیانگر تعداد مؤلفه‌هایی است که برای مختومه شدن پرونده باید نسبت به آن‌ها اظهار نظر ماهوی سامانه مند شود. برای مثال اگر دو شخص علیه سه شخص دیگر شکایتی دایر بر توهین و تهدید (دو عنوان) مطرح کنند، به تعداد دوازده سه‌گانه ($2 \times 3 \times 2 = 12$) در سیستم ایجاد می‌شود. دفاعیات متهم به عنوان دعوای متقابل در حین تفهیم اتهام به تشکیل سه‌گانه‌های جدیدی منجر خواهد شد که نیازمند تخصیص زمان و انجام تحقیقات، برای آماده‌سازی پرونده متقابل به منظور صدور تصمیم نهایی است. به همین دلیل، قضات در حین تفهیم اتهام یا در خصوص شکایت متقابل متهم به ماهیت شکایت ورود پیدا نمی‌کنند یا این‌که معتقدند متهم در چنین مواردی، باید به صورت مجزا شکایت مطرح کند. علت تمایل قضات به ارشاد متهم به طرح شکایت جدید این است که در غیر این صورت قاضی رسیدگی‌کننده به دو شکایت ضمن یک پرونده (یک سوژه آماری) رسیدگی می‌کند، ولی چنانچه متهم به صورت مجزا شکایت مطرح کند، پرونده‌ها به دو سوژه آماری تبدیل می‌شوند. این موضوع برای شاکي نیز ممکن است اتفاق بیفتد و قاضی در ضمن اخذ اظهارات شاکي، به ادعاهای جدید شاکي مبنی بر وقوع جرایم دیگری که در برگ شکوائیه درج نشده یا این‌که شاکي مدعی است بعد از تاریخ شکایت به وقوع پیوسته‌اند، توجهی نکرده و ایشان را به طرح شکایت جدید ارشاد کند.

۳. پیشنهادتِ منصفانه‌سازی تلافی خطرناک مدیریت‌گرایی و فرایند کیفری دیجیتال

۱-۳. تنظیم‌گری^۱

در کشور ایران مقررگذاری جامع در خصوص مدیریت‌گرایی دیجیتال در دادگستری مشاهده نمی‌شود. به طور کلی در علم حقوق، با دو دسته مقررات مواجهیم؛ مقررات اولیه که مربوط به قوانین ماهوی و شکلی کیفری است و مقررات ثانویه مشتمل بر دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها و غیره که مربوط به نحوه اجرای مقررات اولیه است. چه بسا یک نظام کیفری از لحاظ مقررگذاری اولیه بدون نقص عمل کرده باشد، اما در مرحله اجرا و مقررگذاری ثانویه، مقررات به‌خوبی اجرا نشوند. صرف مقررگذاری نیز کافی نیست. مقررات باید عادلانه و منصفانه باشند. دادرسی عادلانه در پرتو مدیریت عادلانه ممکن خواهد بود. چه بسا یک قانون خود مقررهای غیرعادلانه را در بر گرفته باشد و فرایند ظلم قانونی را هموار سازد؛ بنابراین علاوه بر این‌که مقررات اولیه باید منصفانه و عادلانه باشند، تصویب مقررات ثانویه عادلانه و منصفانه برای اعمال مقررات شکلی یا ماهوی اولیه می‌تواند در اعاده انصاف به فرایند کیفری دیجیتال کمک فراوانی کند. اگر یک قاضی در فضای اداری و قضایی عادلانه و منصفانه‌ای قرار نگیرد، چگونه می‌تواند عدالت و انصاف را بر روابط مردم و حکومت اعمال کند؟ مقررگذاری عادلانه بر اخلاق‌مندشدن فرایند کیفری دیجیتال و سیستماتیک کمک خواهد کرد.

در راستای مقررگذاری صحیح به‌منظور اعمال مدیریت دیجیتال منصفانه و عادلانه بر سیستم عدالت کیفری، می‌توان به مقررگذاری شورای اروپا^۲ در منشور اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی رجوع کرد. در این منشور، به پنج اصل کلی اشاره شده است. اول، اصل احترام به حقوق اساسی^۳؛ دوم، اصل عدم تبعیض^۴؛ سوم، اصل کیفیت و امنیت^۵؛ چهارم، اصل شفافیت و بی‌طرفی و انصاف^۶ و پنجم، اصل تحت کنترل

1. Regulation
2. Council of Europe
3. Principle of respect for fundamental rights
4. Principle of non-discrimination
5. Principle of quality and security
6. Principle of transparency, impartiality and fairness

آقابائى و كردعليوند / دادرسى عادلانه در چنبرهٔ مديريت گرايى دييجتال سامانهٔ كيڤرى

كاربر بودن¹. به موجب اصل احترام به حقوق اساسى، بايد تضمين شود كه استفاده از فضاي دييجتال در فرايند كيڤرى حقوقى بنيادين اشخاص - اعم از حق دادرسى منصفانه - را تضعيف يا تخديش نكند (Ibid, p. 8). به منظور تحقق اصل كيفيت و امنيت بايد مهندسان و طراحان سامانه‌هاى رايانه‌اى اين سامانه‌ها را به نحوى طراحى كنند كه در اختيار دستگاه قضايى باشد و قضايورى نمايد؛ نه اين كه قاضى در اختيار اين داده‌ها و سامانه‌ها قرار گيرد. بدين منظور سامانه‌ها بايد طورى طراحى شوند كه به طور گسترده از تخصص متخصصان دستگاه عدالت قضايى يعنى قضات، وكلا، دادستان‌ها و غيره استفاده كنند (Ibid, p. 10). از طرفى براى منصفانه شدن فرايند پردازش داده، فرايند بايد در دسترس و قابل فهم باشند. اگر مقررات اوليه در حقوق كيڤرى ايران، با رعايت حقوق و آزادى‌هاى بنيادين اشخاص از جمله مراجعه‌كنندگان و قضات، و همچنين با رعايت اصولى مانند آنچه در فوق بيان شد تعيين و تصويب شوند و از طرف ديگر، مقررات ثانويه مناسب براى اجراى حداكثرى اين مقررات فراهم شود، گاهى در راستاى تحديد عادلانه رويكردهاى مديريت‌گراى دييجتال خواهد بود. در اين خصوص، پيشنهاده مى‌شود مقرراتى وضع شود كه فشارهاى ناشى از آمارگرايى افراطى مديران و فشارهاى سيستماتيك به قضات را منع كند. همچنين ضمانت اجراهاى خاص در اين خصوص براى فشارهاى ناصواب تعيين شود.

۲-۳. انطباق فرهنگ مديريت قضايى با تحولات محيط دييجتال

رويكرد مديريتى دييجتال امروزه به جاي اين كه به كمك قضا بيايد و موجب تقويت كيفيت قضاوت‌هاى كيڤرى شود، موجب داده‌گرايى كيڤرى، انسانيت‌زدايى و آمارمحورى افراطى شده است. اين درحالى است كه پيچيدگى‌هاى اقدامات انساني قضايى به اندازه‌اى است كه از طريق دستگاه‌ها و سامانه‌هاى رايانه‌اى قابل هضم و پردازش نيست و فتاوى اطلاعات صرفاً مى‌تواند در افزايش دقت تصميم‌ها و سرعت رسيدگى‌ها به قاضى كمك كند (Schellekens, 2011, p. 158). در واقع به منظور بالا بردن راندمان و افزايش بهره‌ورى قضايى، داده‌باورى نبايد در رأس كارها قرار گيرد، بلكه قضايورى از طريق داده‌ها و سامانه‌ها بايد معيار عمل قرار گيرد. در صورتى كه حتى بر اثر سامانه‌مندى كيڤرى نيز موفقيت‌هاى به دست آيد، اين موفقيت‌ها ظاهرى و صرفاً آمارى هستند. عدل و انصاف با كيفيات نفسانى ارتباط كامل داشته و به همين دليل است كه دادرسى عادلانه قابليت كدگذارى سيستمى و ترجمه به كدهاى الكترونيكى را ندارد (Lapshin et al., 2020, p. 7). به منظور برطرف شدن مشكلات ناشى از سيستم‌محورى در فرايند كيڤرى و موارد نقض حقوق اشخاص و اصول دادرسى عادلانه، بهتر است اولاً تصوير ذهنى قضات از واقعيت انساني و اجتماعى فرايند كيڤرى تقويت شود؛ رويكردهاى مديريتى به استفاده از سيستم‌هاى دييجتالى تغيير كند و به جاي اين كه مديريت و سيستم‌باورى در اولويت قرار گيرد، قضاوت، عدالت و دادرسى عادلانه اولويت مديران شود. سازوكارهاى مربوط به ارزيابى سيستمى و ساده‌سازى² شده‌ى سامانه‌مند تغيير يابد. فتاوى اطلاعات براى افزايش دقت و سرعت در رسيدگى‌هاى كيڤرى به منزلهٔ قضايار استفاده شود؛ نه اين كه خود به هدفى تبديل شود كه قضات به دنبال آن در حال دويدن باشند! سازوكارهاى نظارت‌كفى و علمى بر فرايند كيڤرى در راستاى رعايت حداكثرى اصول دادرسى عادلانه بر سازوكارهاى كتمى بچريد. از آنجا كه اين مهم از طريق اخلاق و علم قضايى و مديريتى كفى دسترس‌پذير است، پيشنهاده مى‌شود در حين انتخاب و گزينش مديران قضايى و همچنين در حين نظارت بر آن‌ها، مؤلفه‌هاى اخلاق و علم قضايى يا مديريتى با سنجه‌هاى كفى از جمله بررسى سوابق اقدامات قبلى يا تحقيقات خاص احراز شود و همواره با برگزارى دوره‌هاى آموزشى ضمن خدمت يا طرح‌هاى تشويقى خاص اين دو مؤلفه در مديران دستگاه قضايى تقويت شود.

1. European Commission for the Efficiency of Justice, European ethical Charter on the use of Artificial Intelligence in judicial systems and their environment (2018), Council of Europe, p. 7.

2. Simplification

۳-۳. پیش‌بینی مرجع و سازوکارهای شکایت از مدیران خاطی

با توجه به این‌که، علی‌رغم اخلاق‌گستری، بسترسازی و همچنین مقرره‌گذاری‌ها همچنان امکان تخطی از اصول انسانی در رویکردهای مدیریت دیجیتال وجود دارد و همچنین عدم مقابله و برخورد با آن اقدامات پیش‌گفته را بلااثر می‌سازد، باید نظارت‌های پیشینی به اندازه نظارت‌های پیشینی تقویت شود؛ بدین‌منظور پیشنهاد می‌شود که مرجعی برای نظارت بر عملکرد مدیریتی مدیران و خنثی‌سازی انسانیت‌زدایی، آمارگرایی، مختمه‌گرایی، داده‌باوری، داده‌سازی و سایر اقدامات غیراصولی در اثنای مدیریت دیجیتال با سازوکارهای منطبق با اصول اخلاقی و علمی تشکیل شود؛ می‌توان به‌منظور ارتقای سطح کیفی نظارت بر اقدامات مدیرانی که فشارهای آماری و سامانه‌مند ناصواب را بر قضات و کارمندان تحمیل می‌کنند، سازوکارهای خاصی را برای شکایت قضات یا کارمندان دادگستری به مراجع صالح و همچنین آیین رسیدگی به این شکایات پیش‌بینی کرد.

نتیجه‌گیری

امروزه فناوری اطلاعات و سامانه‌های سایبری کیفری یا جنایی در رسیدگی‌های کیفری تأثیر بسزایی دارند. مدیریت‌گرایی دیجیتال کیفری به‌دنبال استفاده حداکثری از سامانه‌های رایانه‌ای و دیجیتالی با هدف افزایش میزان بهره‌وری و امکان‌سازی مدیریت و ارزیابی حداکثری از فرایند کیفری است که از مرحله کشف جرم تا اجرای مجازات را شامل می‌شود؛ به‌نحوی که معیارها و مؤلفه‌های سیستمی نه به‌منزله یک ابزار، بلکه در حکم هدف مدنظر قرار گیرند. مفاهیمی همچون مختمه‌گرایی و آمارگرایی، امتیازمحوری، اصل تفسیر به نفع آمار، اصل شتاب در رسیدگی، اصل تفسیرهای مختمه‌ساز، و سایر مفاهیمی که امروزه مورد انتقاد کنشگران عرصه عدالت کیفری است بر اثر سامانه‌گرایی افراطی در پروسه کیفری ایجاد شده است. عدالت بیشتر از آن‌که مفهومی کمی و قابل بررسی با سامانه‌های رایانه‌ای باشد، مفهومی کیفی است. قرارگرفتن قضات در فضای قضاوت سیستماتیک جنبه‌های فنی قضاوت را پررنگ‌تر می‌کند و گرایش‌های ذهنی قضات به‌سمت اقدامات سامانه‌مند تقویت می‌شوند. در چنین شرایطی، منافع سیستمی رسیدگی‌های کیفری در تعارض با برخی اصول دادرسی عادلانه قرار خواهد گرفت. مدیریت‌گرایی بر افزایش سرعت رسیدگی و به تعبیری، شتاب در رسیدگی تأکید دارد. شتاب در دادرسی کیفری بر حق مشارکت مؤثر و حق دفاع تأثیر مستقیم خواهد گذاشت. قضات متمایل به تفسیرهایی خواهند شد که به مختمه‌شدن پرونده‌ها کمک کند.

تفسیرها و استنباط‌های قضایی اساس استدلال‌های قضایی را تشکیل می‌دهند. زمانی که یک هدف سامانه‌مند در پیش‌زمینه ذهنی یک قاضی، اعم از خودآگاه یا ناخودآگاه، در تفسیرهای قضایی تأثیر گذارد، تفسیرها به‌سمت تفسیرهای آمارساز و مختمه‌ساز خواهند رفت. این نوع از تفاسیر مستدل‌بودن آرای کیفری را مخدوش خواهند کرد.

همچنین رسیدگی‌های کیفری نه باید با سرعت زیاد و نه با تأخیر زیاد مختمه شوند. رسیدگی‌ها در مهلت متناسب با موضوع پرونده، در اجرای عدالت و انصاف موفق خواهند بود. شتاب در رسیدگی‌ها، تبعات ناگواری برای سرنوشت شاکی یا متهم خواهد داشت. سامانه‌های مدیریت پرونده به‌نحوی طراحی شده‌اند که در پایان یک بازه زمانی، به‌صورت کلی - و نه جزئی و پرونده‌محور - به ارزیابی عملکرد شعبه از نظر میانگین مدت‌زمان مختمه‌سازی پرونده می‌پردازند. سامانه‌های مدیریت پرونده در جزئیات دقیق نیستند و به ساده‌سازی موضوعات تمایل دارند. بدین‌منظور پیچیدگی‌های موجود در هر پرونده کیفری را نادیده گرفته و به تعیین میانگین رسیدگی در یک بازه زمانی مشخص درخصوص تعدادی از پرونده‌های مشخص می‌پردازند. از نظر آماری، یک پرونده نزاع دسته‌جمعی قومی و قبیله‌ای که به سه قتل منجر شده و حدود صد نفر در نزاع شرکت داشته‌اند (با یک شماره کلاس پرونده) با یک پرونده مربوط به نگهداری یک سانتی‌گرم مواد مخدر، که در تصرف متهم کشف شده است و متهم پس از دستگیری در شعبه تحقیق حاضر و مقرر به بزه خود است، هیچ فرقی ندارد. مدت‌زمانی که طول می‌کشد تا هریک از این پرونده‌ها مختمه شوند در تعیین میانگین مدت زمان رسیدگی مؤثر است.

آقابابائی و کردعلیوند / دادرسی عادلانه در جنبه مدیریت گرای دیجیتال سامانه کیفری

مبدأ رویکردهای مدیریتی کشورهای کامن‌لا هستند. در کشورهای کامن‌لا، سازوکارهای مختومه‌شدن پرونده (به قول قضات آمارشدن پرونده) با توجه به حاکمیت نظام عرفی با سازوکارهای موجود در کشور ایران متفاوت است؛ برای مثال تعداد زیادی از پرونده‌های موجود در نظام کامن‌لا، از طریق فرایند معامله اتهام^۱ به دادگاه ارسال می‌شوند. در سیاست‌گذاری‌های مدیریتی و سامانه‌مند جنایی باید به این تفاوت‌ها بیش‌ازپیش توجه شود. تسامحات صفر ارزیابی‌های سامانه‌ای قضات موجب بی‌عدالتی در ارزشیابی‌ها و ارزش‌سنجی آن‌ها خواهد شد. قضات با ارزیابی‌های سیستمی، صفت خوب یا بد را به‌منزله برچسب بر خود نظاره‌گر خواهند بود؛ برای مثال یک قاضی در آخرین روز از بازه زمانی مربوطه (آخرین روز یک ماه) به‌منظور مشکل فنی در سامانه مدیریت پرونده، شرایط مختومه‌سازی سیستمی پرونده‌ها را نداشته و تعداد پرونده‌های مختومه بیست فقره کمتر از تعداد پرونده‌های ورودی در آن بازه زمانی می‌شوند و درواقع آمار خروجی‌ها منهای ورودی‌ها در شعبه منفی بیست خواهد شد. این درحالی است که درواقع ۲۱ فقره پرونده با تصمیم نهایی مختومه شده‌اند و صرفاً امکان درج این پرونده‌ها در سیستم فراهم نشده است. چنانچه یک دقیقه پس از اتمام بازه زمانی تعریف‌شده، مشکل سیستمی برطرف شده و همه پرونده‌ها مختومه و آمار شوند، در این صورت دو اتفاق متضاد درخصوص دو بازه زمانی محقق شده است. قاضی رسیدگی‌کننده نسبت به بازه زمانی اول (با آمار منفی بیست) قاضی نامطلوب از نظر سامانه و نسبت به بازه زمانی دوم (با آمار مثبت بیست و یک) قاضی مطلوب به‌شمار می‌رود؛ بنابراین افزایش میزان تسامحات ارزیابی سیستماتیک در نگرش عدالت‌مندان در ارزشیابی قضات بسیار مؤثر خواهد بود؛ بدین معنا که بازه‌های زمانی حذف شوند و عملکرد یک قاضی در طول مدت تصدی شعبه بررسی شود؛ نه این‌که یک دقیقه و یک روز نسبت به برچسب خوب یا بد قاضی تأثیرگذار باشد. زمانی که در ارزیابی قضات عدالت اجرا نشود، انتظار اجرای عدالت و رعایت اصول دادرسی عادلانه از قضات - بدون توجه به اهداف سیستمی - دور از عدالت است. به‌طور کلی گفتنی است که برای منصفانه‌سازی تلاقی خطرناک رویکردهای مدیریتی و فضای سایر، می‌توان از طریق این موارد اقدام کرد: ۱. تنظیم‌گری و مقررگذاری با رعایت اصول دادرسی عادلانه و رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص؛ ۲. انطباق فرهنگ قضایی با تحولات محیط دیجیتال؛ ۳. ایجاد مراجع نظارتی پیشینی و پسینی در برابر اقدامات مدیران در بستر مدیریت گرای دیجیتال.

1. Plea Bargaining

منابع

- احمدی، محمد عارف (۱۳۹۶). دادرسی عادلانه (در نظام عدالت کیفری افغانستان، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و فقه حنفی). تهران: نشر میزان.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۴). تنگناهای مدیریت دولتی نوین. پیک نور، (۳)۳، ۲-۲۰.
- دانایی فرد، حسن و علی‌زاده ثانی، محسن (۱۳۹۲). مدیریت دولتی نوین، پژوهش انتقادی، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- دیلمی، احد (۱۳۹۹). منطق استدلال حقوقی و قضایی. فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی، (۳)۵۰، ۴۹۵-۵۱۱.
<http://doi.org/10.22059/jlq.2020.300407.1007368>
- روستا، نرگس (۱۳۹۵). دادرسی الکترونیکی و تأثیر آن بر دادرسی منصفانه در عدالت کیفری ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- عباچی، مریم (۱۴۰۰). دایرة‌المعارف ریاضیات و علوم جنایی. «درک عدالت دیجیتال: انقلاب گرافیکی و گسست انسان‌شناختی». گزاره‌پون، آنتوان و لاسگ، ژان. ترجمه روح‌الدین کردعلی‌وند. تهران: نشر میزان.
- قاسمی کهریزسنگی، راضیه (۱۳۹۴). مدیریت‌گرایی در فرایند کیفری ایران: بسترهای ظهور، پیامدها و چالش‌ها. رساله دکتری تخصصی. دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده حقوق.
- قاسمی کهریزسنگی، راضیه و فرجیها، محمد (۱۳۹۴). چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت‌گرایی کیفری با تأکید بر حقوق ایران. آموزه‌های حقوق کیفری، (۹)۸۲، ۲۹-۵۴.
- محمدی، محمد (۱۳۹۹). بررسی تأثیر سامانه مدیریت پرونده بر چابک‌سازی دادگستری‌ها (مورد مطالعه: دادگستری اراک). پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت نظارت و بازرسی. دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری. تهران.
- ملکی، محمد و اسماعیلی، محسن (۱۴۰۰). امکان اخلاق‌سازی در فرایند استدلال قضایی. فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی، (۲)۵۱، ۱۸۳-۲۰۲.
<http://doi.org/10.22059/jlq.2020.263757.1007082>
- نیک‌نژاد، جواد و حیدری، نصرت (۱۴۰۰). موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری. پژوهش حقوق خصوصی، (۳۵)۹، ۱۵۶-۱۸۶.
doi.org/10.22054/jplr.2021.53139.2422
- وزیری، وحید و رامش، اشکان (۱۳۹۶). اثربخشی کاهش توسل به حبس از منظر مدیریت‌گرایی کیفری. مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، (۱/۳)۳، ۲۵-۳۳.
- هراری، یوال (۱۳۹۷). انسان خداگونه: تاریخ مختصر آینده. ترجمه زهرا عالی. تهران: فرهنگ نشر نو.
- Allen, J. M., & Sawhney, R. (2009). *Administration and management in criminal justice: A service quality approach*. Sage.
- Ames, N. L., Hammett, T. M., & Stellwagen, L. D. (1985). *The Impact of the Speedy Trial Act on Investigation and Prosecution of Federal Criminal Cases*. US Department of Justice, Office of Legal Policy, Federal Justice Research Program.
- Bailey, J., Burkell, J., & Reynolds, G. (2013). Access to justice for all: Towards an expansive vision of justice and technology. *Windsor YB Access Just.*, 31, 181. <http://doi.org/10.22329/wyaj.v31i2.4419>

- Boggs, D. J. (1998). *The Right to a Fair Trial*. University of Chicago Legal Forum, 1998(1), Article 2, 1-24.
Available at: <https://chicagounbound.uchicago.edu/uclf/vol1998/iss1/2>
- Buffet, M., & Camus, C., & Rigal, A. (2019), *Performance vs Ethics: An Impossible Challenge for Today's Judges?* The European Judicial Training Network, Themis Competition Semi-Final D: Judicial Ethics and Professional Conduct, Sofia, Bulgaria. Available at:
<https://portal.ejtn.eu/PageFiles/17916/TEAM%20FRANCE%20TH%202019%20D.pdf>
- Cabral, J. E., Chavan, A., Clarke, T. M., & Greacen, J. (2012). Using technology to enhance access to justice. *Harv. JL & Tech.*, 26, 241. Available at: <https://jolt.law.harvard.edu/articles/pdf/v26/26HarvJLTech241.pdf>
- Freiberg, A. (2007). Non-adversarial approaches to criminal justice. *Journal of Judicial Administration*, 16(4), 205.
- Gilligan, F. A. (1975). *Speedy Trial*. Army Lawyer.
- Gramckow, H. (2005). Can US-type court management approach work in civil law systems? Experiences from the Balkans and beyond. *European Journal on Criminal Policy and Research*, 11, 97-120. DOI: <https://doi.org/10.1007/s10610-005-5369-0>
- Hopwood, S. (2014). The not so speedy trial act. *Wash. L. Rev.*, 89, 709-745. Available at:
<https://digitalcommons.law.uw.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=4806&context=wlr>
- Lane, J. E. (2002). *New public management: an introduction*. Routledge.
- Lapshin, V. F., Korneev, S. A., & Kilimbaev, R. V. (2020, December). The use of artificial intelligence in criminal law and criminal procedure systems. In *IOP Conference Series: Materials Science and Engineering* (Vol. 1001, No. 1, p. 012144). IOP Publishing. <http://doi.org/10.1088/1757-899X/1001/1/012144>
- Martinez, A. C., & Abat, P. (2009). E-justice: Using information communication technologies in the court system. *Hershey: IGI Global*. New York.
- McEwan, J. (2011). From adversarialism to managerialism: criminal justice in transition. *Legal Studies*, 31(4), 519-546. <https://doi.org/10.1111/j.1748-121X.2011.00201.x>
- Parker, M. (2004). *Against Management: Organization in the Age of Managerialism*, Polity, 1st edition.
- Pew, R. W. (1969). The speed-accuracy operating characteristic. *Acta Psychologica*, 30, 16-26.
[https://doi.org/10.1016/0001-6918\(69\)90035-3](https://doi.org/10.1016/0001-6918(69)90035-3)
- Raine, J. W. (2001). Modernizing courts or courting modernization?. *Criminal Justice*, 1(1), 105-128.
<https://doi.org/10.1177/1466802501001001006>
- Raine, J. W., & Willson, M. J. (1997). Beyond managerialism in criminal justice. *The Howard Journal of Criminal Justice*, 36(1), 80-95. <https://doi.org/10.1111/1468-2311.00040>
- Schellekens, M. (2011). Digital watermarks as legal evidence. *Digital Evidence & Elec. Signature L. Rev.*, 8, 152.

- Stoykova, R. (2023). The right to a fair trial as a conceptual framework for digital evidence rules in criminal investigations. *Computer Law & Security Review*, 49, 105801.
- Stoykova, R. (2023). The right to a fair trial as a conceptual framework for digital evidence rules in criminal investigations. *Computer Law & Security Review*, 49, 105801.
- Van Dijck, J. (2014). *Datafication, dataism and dataveillance: Big Data between scientific paradigm and ideology*. *Surveillance & Society*, 12(2). 197-208.
- Vitkauskas, D., & Dikov, G. (2012). *Protecting the right to a fair trial under the European Convention on Human Rights*. A handbook for legal practitioners, Council of Europe, 2nd edition.
- Wigan, M. R., & Clarke, R. (2013). Big data's big unintended consequences. *Computer*, 46(6), 46-53.
<http://doi.org/10.1109/MC.2013.195>